



تحلیلی بر جنگ و صلح در قرآن

دکتر محمد تقی رفعت‌نژاد^۱

جواد زروندی^۲

(صفحه: ۱۳۱ - ۱۷۰)

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۱۰/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۸/۱۱/۵

چکیده

نصوص فراوانی که در فضیلت و ترغیب به فریضه جهاد وجود دارد، این تصور را در ذهن ایجاد می‌کند که از نظر شارع مقدس، اصل در روابط با غیر مسلمانان بر جنگ و جهاد است کما اینکه عبارات فقها اعم از شیعه و سنی این نکته را به ذهن متبادر می‌کند. در این مقاله علاوه بر تبیین درست جایگاه جنگ و جهاد در اسلام در جهت جلوگیری از سوء استفاده از این موضوع، به رسالت همیشگی اسلام که همان صلح بین المللی و جهان شمول است، پرداخته شده است. در ضمن بیان این نکته بسیار مهم می‌باشد که، پذیرفتن صلح و هم زیستی مسالمت آمیز هیچ تضادی با موضوعاتی از قبیل نپذیرفتن ولایت کافران، مبارزه فرهنگی با آنان و لزوم آمادگی نظامی و دفاعی در برابر تهاجمات آنان ندارد. کلیدواژه‌ها: جهاد، صلح، کافر، مشرک، مسلمان.

مقدمه (طرح مسأله)

جوامع بشری در رفع نیازهای مادی و معنوی یکدیگر آن سان به هم محتاجند که نمی توانند معزل و جدا از هم زندگی سعادت‌مندان‌ه ای داشته باشند. هیچ عقل سلیمی اصل داشتن روابط با سایر ملل را نمی تواند منکر شود. حتی استقلال با همه ارزشی که دارد، باید در پرتو ارتباط معنا و تفسیر شود؛ چرا که هیچ کشوری نه استقلال مطلق دارد و نه می تواند داشته باشد. اگر ملتی نتواند نسبت درست و خردمندانه ای بین بایستگی ارتباط و حفظ استقلال برقرار سازد و تفسیر و تحلیل واقع بینانه ای از آن ارائه دهد، یا در مسلخ وابستگی ذبح خواهد شد و یا در دره انزوا فرو خواهد افتاد (محمد حسن نجفی؛ شماره ۱۰ (زمستان ۱۳۷۵ ش)؛ ص ۳ و ۴).

این اصل اجتماعی در کنار این مطلب است که اسلام داعیه جهان شمولی و دعوت جهانی دارد، بر این مدعا آیات و روایات زیادی دلالت دارد از جمله:

« وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ »

(سبأ، ۲۸).

« أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَدِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ

هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَن سَبِيلِهِ ۗ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ » (النحل، ۱۲۵).

و لازمه چنین فراگیری، ایجاد روابط با همه نژادها، گروهها و ملتها در سطح جهانی است. و باز این هم حقیقت انکارناپذیری است که در شرایط صلح و آرامش، رشد و تعالی انسانها و رسیدن به سازگاری و هم اندیشی آسان تر و در

۱. در این زمینه رک: سوره فرقان، آیه ۱؛ سوره اعراف، آیه ۱۵۸؛ سوره حج، آیه ۴۹؛ سوره یونس، آیه ۵۷؛ سوره تکویر، آیه ۲۷.

تحلیلی بر جنگ و صلح در قرآن ۱۳۵

نتیجه گرایش انسانها به حق امکان پذیرتر خواهد بود (محمد حسن نجفی ؛ همان ؛ ص ۸؛ سید احمد حسینی ؛ ش ۱۰ (زمستان ۱۳۷۵ ش) ؛ ص ۱۶ و ۲۰). تمام اینها، اهمیت داشتن روابط صلح آمیز با سایر ملل را برای گسترش دعوت اسلامی و تأمین سعادت دنیوی و اخروی خود و دیگران مسجل می سازد. در فرهنگ اسلامی سه عنصر وجود دارد که شاید چنین به ذهن متبادر شود که با اصالت صلح و هم زیستی در روابط بین الملل تعارض دارد. اول تأکید تام اسلام و قرآن بر استقرار کلمه توحید و اینکه مسئله شرک به هیچ وجه مرضی ذات احدیت نیست. دوم عنصر جهاد و نصوص فراوانی که اعم از آیات و روایات در تأکید و فضیلت آن وارد شده است. و سوم عنصر مهم سلطه ناپذیری نسبت به کافران که در لسان فقها از آن به قاعده نفی سبیل تعبیر شده است. مضاف بر اینکه اسلام از پیروان خود خواسته است که همیشه پشتیبان و حامی یکدیگر و هم چنین مظلومان عالم باشند و این مساله محدودیتهای جغرافیایی و مرزبندی های اعتباری و قراردادی را نمی شناسد.

اصالت صلح یا جنگ؟

در این که مقتضای اصل اولی، در روابط مسلمانان با غیر مسلمانان چیست، دو نظریه مهم وجود دارد:

۱- نظریه اصالت جنگ.

۲- نظریه اصالت صلح.

از نظر نویسنده در مقابل تهاجم دشمن، صلح اصل است نه جنگ، با این بیان که جنگ، حالتی اضطراری است و پس از تهاجم دشمن ضرورت پیدا می کند و بعد از درهم شکستن دشمن دیگر ضرورت ندارد، و بدین سبب قرآن پایان جنگ را رفع تهاجم و از بین رفتن فتنه ای که دشمن بوجود آورده، دانسته و گفته است:

« وَقَتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً... » (البقرة، ۱۹۳). یعنی با نیروهای مهاجم پیکار کنید تا وقتی بلایی که دشمن بر سر شما ریخته است، از میان برود. و اگر گفته شود، لفظ فتنه در آیه نکره در سیاق نفی است و افاده عموم می کند و می گوید با آنان بجنگید تا هیچ فتنه ای در جهان نباشد، نه فقط فتنه ای که دشمن مهاجم به وجود آورده است، جوابش این است که به قرینه آیه قبل « فَاِنْ قَاتَلُوْكُمْ فَاقْتُلُوْهُمْ » که جنگ را به تهاجم دشمن مشروط می کند، در اینجا مقصود فتنه خاصی است که دشمن مهاجم به وجود آورده است.

در اینجا توجه به این نکته لازم است که با در نظر گرفتن این اصل زیر بنایی، اگر بیگانگان همیشه طالب صلح و زندگی مسالمت آمیز با مسلمانان باشند، هیچ گاه جنگی میان دو طرف در نمی گیرد، زیرا آنچه در آیه مزبور آمده است، دستور و فرمانی الزامی در مورد همزیستی و صلح محسوب می شود که تخلف از آن جایز نیست و رسول خدا (ص) و پیروانش وظیفه دارند که همواره طالب صلح باشند و هیچ وقت در گیری نظامی را با بیگانگان آغاز نکنند. از طرفی دیگر از ظاهر گفتار بیشتر فقیهان شیعه و سنی در بحث جهاد چنین استفاده می شود که در نظر گاه آنان، جهاد با مشرکان و اهل کتاب اصل و قاعده است و صلح حالتی استثنایی دارد. مهمترین دلیلی که با استناد بدان می توان این نظریه (اصالت جنگ) را به این فقیهان نسبت داد، آن است که اینان جنگ ابتدایی با مشرکان و اهل کتاب را در صورتی که شرایط آن تحقق یابد، واجب می دانند تا بدین وسیله، مشرکان و اهل کتاب نیز یا اسلام بیاورند یا جزیه بپردازند؛ هر چند آنان با مسلمانان خصوصت نوززند، مانع دعوت و تبلیغ اسلامی نگردند و به زیر دستان و مستضعفان ظلم و ستم روا ندارد. دلیل دیگر این گروه آن است که این ایشان، صلح دائم را با مشرکان نمی پذیرند و تنها ترک مخاصمه موقت یعنی هدنه را جایز می شمارند.

نظریه اصالت جنگ در اسلام

این نظریه متعلق به برخی از مستشرقان و تعدادی از فقیهان شیعه و سنی است. از نظر این عده، اصل اولیه در اسلام در رابطه با غیر مسلمانان براساس جنگ و جهاد قرار دارد و مسلمانان موظف هستند، از هر فرصتی برای سرکوب غیر مسلمانان و واداشتن آنان به پذیرش اسلام استفاده کنند.

برنارد لوئیس، مستشرق مشهور انگلیسی نوشته است: «سیاست خارجی و روابط بین الملل (روابط اسلام و مسلمانان با غیر مسلمانان) چون سایر نهادها و پدیده های سیاسی متداول در جهان امروز، امری کاملاً بیگانه در جهان اسلام بوده، بر مسلمانان وظیفه و واجب کفایی بوده است که از طریق جهاد، کفار را مسلمان کرده و یا تحت نفوذ و کنترل خلیفه در آوردند. در این حالت جنگ و منازعه طبیعی و همیشگی هیچ گاه قطع نمی شده است، مگر به طور موقت و از طریق آتش بس، به طوری که امروزه معمول است» (حمید بهزادی؛ ش ۱۲ سال ۱۳۵۱ش؛ ۱۲۹ و ۱۳۰). ابن عابدین نوشته است: «بر امام واجب است هر ساله یک یا دو بار لشکرش را به دار الحرب (محل سکونت غیر مسلمانان) بفرستد» (حاشیه رد المختار، ۴ / ۲۹۷).

نووی نیز در این رابطه نوشته است: «بر امام واجب است هر ساله خود یا لشکریانش یک بار بجنگند، مگر با عذر موجه» (۸ / ۲۹۸).

صاحب مختصر خلیل نوشته است: «هر ساله جهاد یک بار در جبهه های مهم واجب است» (محمد بن یوسف موافق ، ۸۹).

امام شافعی می گوید: «أصلُ الفرض قتالُ المشركين حتى يؤمنوا أو يعطوا

الجزية» (الزحیلی، ۱۳۰).^۱

شیخ طوسی نوشته است: «بر امام واجب است در هر سال خود یا لشکریانش یک بار بجنگند تا جهاد تعطیل نشود.» (المبسوط، ۲/۲).

علامه حلی نیز نوشته است: «کمترین مقداری که باید جنگ انجام گیرد در هر سال یک بار است» (تذکره الفقهاء، ۹/۱۳).

محمد جواد عاملی می نویسد: «اصل اولی عدم صلح بوده و جنگ و به دست گرفتن شمشیر واجب است» (مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه، ۷/۷).

ادله نظریه اصالت جنگ

دلیل اول: آیات

ممکن است برای اثبات نظریه اصالت جنگ به ادله ای متمسک شود، از جمله دسته ای از آیاتی که در رابطه با وجوب و ترغیب جهاد وارد شده اند.

دسته اول: آیاتی که به طور مطلق دلالت بر وجوب جهاد دارند.

«أَشْرَوْا بِعَايَتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَصَدُّوا عَن سَبِيلِهِ^۲ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»

(التوبة، ۹).

علامه حلی از این آیه استفاده کرده است که جنگ در هر سال یک بار واجب است، زیرا موضوع آن پشت سر گذاشتن ماههای حرام است و در هر سال یک بار اتفاق می افتد (منتهی المطلب، ۲/۹۷۴؛ تذکره الفقهاء، ۹/۳۵۲).

دسته دوم: آیاتی که به جهاد ترغیب کرده اند.

«يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا خُدُوءًا حِدْرَكُمْ فَانْفِرُوا تُبَاتٍ^۳ أَوْ انْفِرُوا جَمِيعًا» (النساء، ۷۱).

۱. ضمناً نویسنده، از بیش از ده کتاب اهل سنت نام می برد که همگی قائل به اصالت جنگ و جهاد با کفار در روابط بین الملل هستند. (همان، ۱۳۰ - ۱۳۷).

تحلیلی بر جنگ و صلح در قرآن ۱۳۹

«يَتَأْتِيهَا النَّبِيُّ جِهْدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَهُمْ جَهَنَّمُ وِبئْسَ الْمَصِيرُ» (التوبة، ۷۳).

«فَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا تُكَلَّفُ إِلَّا نَفْسَكَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَهُمْ جَهَنَّمُ وِبئْسَ الْمَصِيرُ» (النساء، ۸۴).

«يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَلِيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً وَاَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ» (التوبة، ۱۲۳).

«قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَن يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ» (التوبة، ۲۹).

دسته سوم: آیاتی که دلالت بر وجوب دفاع دارند.

«وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقْتَلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ (البقرة، ۱۹۰).

«وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَل لَّنَا مِن لَّدُنكَ وَلِيًّا وَاجْعَل لَّنَا مِن لَّدُنكَ نَصِيرًا» (النساء، ۷۵).

«وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» (الانفال، ۳۹).

«وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ» (البقرة، ۱۹۳).

نقد و بررسی

هر یک از این دسته های چهارگانه قابل نقد و بررسی است. اما دسته اول، بر

مدعا، یعنی اصالت جنگ دلالت ندارد؛ زیرا در دانش اصول ثابت شده است که، آیات و روایاتی که در مقام تبیین حکمی از احکام شرعی می باشد بر دو قسم است. قسم اول به صورت قضایای حقیقه است که بیانگر حکم کلی برای همه زمان ها و مکان ها می باشد، مانند آیات و روایات دال بر وجوب نماز و روزه. قسم دوم به شکل قضایای خارجی است که حکمی را برای مکان و یا زمان خاصی واجب می کند و در غیر آن زمان و مکان حکم ثابت نخواهد بود. پر واضح است که آیات دسته اول از قسم دوم است. بر این مدعا قراین و شواهدی دلالت دارد، از جمله سیاق آیات و شأن نزول آن ها، مانند شأن نزول آیه پنجم سوره توبه که بهترین آیه این دسته است؛ زیرا شأن نزول آن در خصوص مشرکین عرب است که نقض عهد و پیمان کردند.

اما دسته دوم بر مدعا دلالت ندارد؛ زیرا این آیات در مقام بیان اصل تشریح است نه در مقام بیان کم و کیف (مقدار و چگونگی) آن، و در دانش اصول گفته شده است که از جمله شرایط تمسک به اطلاق، در مقام بیان بودن متکلم است. به فرض آن که بپذیریم شارع در مقام بیان بوده، روشن است که آیات و روایات فراوانی اطلاق این گونه آیات را تقیید کرده و عموم آن ها را تخصیص می زند، مانند آیات و روایاتی که در مقام بیان شرایط جوب جهاد است؛ نیز آیاتی که جنگ را به رفع فتنه و رفع تجاوز و همانند آن مقیید کرده است. به علاوه، آیات دسته دوم، ناظر به جهاد ابتدایی رسول خدا (ص) و ائمه (ع) است. بدیهی است که جنگ با دشمن در صورتی مجاز است که رسول خدا (ص) یا ائمه (ع) پس از احراز شرایط و مصالح بدان فرمان دهند.

«وَقَتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنْ آنْتَهُوا فَلَا عُذُونَ إِلَّا عَلَى

الظَّالِمِينَ» (البقرة، ۱۹۳).

تحلیلی بر جنگ و صلح در قرآن ۱۴۱

اما دسته سوم، ربطی به جهاد ابتدایی نداشته است، بلکه مربوط به دفاع است. پرواضح است که دفاع شکل های گوناگونی دارد و در صورتی نوبت به جنگ می رسد که از راه های دیگر دفاع ممکن نباشد.

«وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقْتُلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا ۗ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ» (البقرة، ۱۹۰).

در این که جهاد ابتدایی در عصر غیبت جایز است یا نه، میان فقیهان شیعه اختلاف وجود دارد. اما مشهور فقها آن را ویژه عصر حضور می دانند. اما دسته چهارم، در مقام بیان وظیفه مسلمانان در صورتی است که جهاد به دستور رسول خدا (ص) یا ائمه (ع) در خارج شروع شده باشد، از این رو این آیات به هیچ وجه ناظر به مقام بیان اصالت جنگ در اسلام نیستند.

جواب کلی

به فرض تسلیم و قبول دلالت دسته های چهارگانه آیات بر اصالت جنگ در اسلام، می گوئیم این آیات با آیات دال بر ترغیب و تشویق مسلمین به ایجاد ارتباط و صلح با کفار^۱ و دوری از جنگ تعارض دارد. در این صورت، اگر نگوییم حق تقدم با آیات صلح است؛ زیرا آیات صلح در موردی است که کفار آمادگی خود را برای صلح اعلان کرده اند، دست کم تعارض می کنند، در این صورت یا قائل به تخییر رسول خدا یا معصوم به صلح یا جنگ می شویم یا قائل به تسلط و رجوع به برائت از وجوب جهاد^۲.

۱. برخی از این آیات پس از این گزارش خواهد شد.

۲. لازم به یاد آوری است که این گونه بحث های در رابطه معصوم به حسب قواعد اصولی و برای روشن شدن حکم عصر غیبت است و گرنه معصوم بی نیاز از این گونه بحث هاست.

دلیل دوم: وجب پرداخت جزیه سالانه

دلیل دومی که در کلمات فقها در رابطه با اصالت جنگ آمده عبارت است از این که پرداخت جزیه از سوی اهل ذمه در هر سال یک بار واجب است و این جزیه به عنوان جایگزین از جنگ می باشد، و چون بدل در هر سال واجب است پس مبدل منه نیز هر سال واجب است. بنابراین، جنگ اصل است. از جمله فقهای پس مبدل منه نیز هر سال واجب است. بنابراین، جنگ اصل است. از جمله فقهای که به این دلیل استدلال کرده است علامه حلی است (تذکره الفقهاء، ۱۳/۹؛ منتهی المطلب، ۲ / ۹۷۳).

جواب: این گونه استدلال، نوعی قیاس است که در شرع مقدس به شدت از آن نهی شده است. بی گمان علامه نیز در مقام استدلال نبوده بلکه در مقام استیناس^۱ مطلب بوده است.

دلیل سوم: ضرورت تنازع

گروهی از متفکران اسلامی که به اصالت جنگ و نزاع معتقد هستند، می گویند: «باید جنگ و تنازع همواره در میان بشر باشد و اگر نباشد، رکود و سستی روی زمین را فرا خواهد گرفت و نسل بشر به عقب برخواهد گشت؛ ولی تنازع و جنگ دائمی سبب می شود که نیروها بمانند و ضعیفان پایمال شوند و از بین بروند و به این ترتیب، انتخاب اصلح صورت می گیرد.» (مکارم شیرازی، پیام قرآن، ۱۰ / ۳۶۲).

نقد و بررسی

این گروه کوشیده اند جنگ را به عنوان چیزی موافق طبع بشر قلمداد کنند و اصل تنازع بقا را که یکی از اصول چهارگانه داروینیسیم است دست آویز خود

۱. انس یافتن، خوگرفتن، الفت.

تحلیلی بر جنگ و صلح در قرآن ۱۴۳

قرار داده اند؛ در حالی که اگر به فرض، اصل تنازع بقا را در مورد حیوانات درنده بپذیریم، هیچ ارتباطی به جهان انسانیت ندارد. انسان ها می توانند از طریق تعاون بقا و رقابت های سالم، همان گونه که در میدان صنایع و سیاست میان گروهها و احزاب رقیب در دنیای امروز دیده می شود، به تکامل خویش ادامه دهند. بی شک قوانین جهان هستی نیز هماهنگی ندارد. محصول جنگ، همیشه ائتلاف نفوس و سرمایه ها و ویرانی شهرها و آبادی ها و تشدید خصومت ها و دشمنی ها است. به همین دلیل، تا ممکن است نباید سراغ این کار رفت. از مجموع آیات قرآن کریم به خوبی استفاده می شود که پایه حکومت اسلامی بر صلح و صفا و دوستی است و قرآن مجید آن را به صورت اصل در همه جا، حتی درباره غیر مسلمانان مورد توجه قرار داده است.

دلیل چهارم: روایت ابن عمر

دلیل دیگر این گروه که به اصالت جنگ و قتال با کافران قائل هستند، روایتی است که از «ابن عمر» نقل شده است. این روایت که بیش تر مورد استناد فقیهان اهل سنت می باشد، از این قرار است:

عن ابن عمر، ان رسول الله قال: أُمِرْتُ أَنْ أُقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَشْهَدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولَ اللَّهِ وَ يَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُوا الزَّكَاةَ. فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ عَصَاؤًا مَنَى دِمَائِهِمْ وَ أَمْوَالَهُمْ إِلَّا بِحَقِّ الْإِسْلَامِ وَ حَسَابِهِمْ عَلَى اللَّهِ (عبد الوهاب خلاف، السياسة و النظام الدولة الاسلامية فى الشئون الدستورية و الخارجية و المالية، ۶۶؛ ياسر ابو شبانه، النظام الدولي الجديد، ۶۲۲؛ از صحيح بخارى، ۱ / ۹۴ و ۲ / ۱۳۱؛ صحيح مسلم، ۱ / ۵۱ و مسند حنبل، ۱ / ۱۱ و ۲ / ۳۱۴).

از فرزند عمر نقل شده است که پیامبر اکرم (ص) فرمود: من مأمورم با مردم کارزار کنم، مگر این که به یکتایی خداوند و رسالت محمد، پیامبر خدا بدهند و نماز به پادارند و زکات پردازند. اگر این کار را انجام دهند، خون آن ها و

اموالشان از سوی من در امان است، مگر آنچه که به عنوان حق اسلام بر آن لازم می آید و حساب آنان با خداست.

نقد و بررسی

استناد به این روایت برای اثبات « اصالت جنگ در اسلام » ناصواب است؛ چه این که به گفته تعدادی از نویسندگان، مقصود از « الناس » در روایت فوق، « مشرکان عرب » هستند؛ یعنی همان کسانی که نقض عهد کردند و نهایت تلاش خود را بر ضد اسلام و دعوت اسلامی به کار گرفتند؛ بدین جهت در حق آنان آیه زیر نازل شده است:

«فَإِذَا أَدْلَسَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَأَحْصُرُوهُمْ وَأَقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ ۚ فَإِن تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ ۚ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ» (التوبة، ۵).

بنابراین، خطاب روایت، متوجه اهل کتاب و مشرکان غیر عرب که که خواهان روابط مسالمت آمیز و دوستی با مسلمانان هستند، نمی شود.

دلیل پنجم: نکوهش دوستی با کافران

دلیل دیگر این گروه در اثبات « اصالت جنگ با غیر مسلمانان » آیاتی است که مسلمانان را از دوستی با کافران نهی میکند. بنابراین، مسلمانان نباید با غیر مسلمانان پیمان های دوستی. رابط مسالمت آمیز داشته باشند(خلاف، ۶۷). از جمله آن آیات، آیه زیر است:

«لَا يَخِذُ الْمُؤْمِنُونَ الْكُفْرِينَ أَوْلِيَاءَ مِن دُونِ الْمُؤْمِنِينَ ۗ وَمَن يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَن تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَنَّةً ۗ وَيَحْذَرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ ۗ وَإِلَى اللَّهِ

الْمَصِيرُ» (آل عمران، ۲۸).^۱

نقد و بررسی

مورد آیه فوق در جایی است که دوستی، یاری و پیمان با آنان به ضرر مسلمانان باشد؛ اما دوستی با آن‌ها، به معنای رفتار مسالمت آمیز و معامله نیکو و تبادل منافع، هیچ گونه منعی ندارد. چگونه دوستی با آنان ممنوع است در حالی که خداوند متعال اجازه داده است مرد مسلمان با زن اهل کتاب [= یهودی، مسیحی و زرتشتی] ازدواج کند؟ آیا در روابط میان زن و شوهر، هیچ گونه موالات و دوستی وجود ندارد؟ قرآن کریم می‌فرماید: (المائدة، ۵).

در آیه دیگری، خداوند متعال رفتار مبتنی بر « برّ » و « قسط » را با غیر مسلمانانی که مرتکب قتل و اخراج مسلمانان نشده‌اند، سفارش کرده است: (الممتحنه، ۸).

نظریه اصالت صلح

طرفداران این نظریه معتقدند اساس روابط مسلمانان با غیر مسلمانان بر مسالمت و رفتار نیکوست. اسلام هیچ گاه به پیروان خود اجازه قتل و کشتار پیروان مذاهب دیگر را نمی‌دهد و وجود عقاید مخالف، مجوزی بر رفتار خصمانه نیست؛ بلکه بر عکس، اسلام به پیروان خود دستور می‌دهد با مخالفان اسلام، رفتاری مبتنی بر عدالت و قسط داشته باشند (محمد زحیلی، حقوق الانسان فی الاسلام، ۱۹۳؛ عقیف عبد الفتاح طبّاره، روح الدین الاسلامی، ۳۹۷). این نظریه

۱. ضمناً آیات دیگری نیز در این موضوع مورد استناد قرار گرفته است: مانند: مائدة، ۵۱؛ ممتحنه، ۱.

مبتنی بر کرامت انسانی است؛ بدین معنی که غیر مسلمانان از آن جهت که در « انسانیت » با مسلمانان شریک هستند، احترام دارند، هر چند در عقیده و مذهب تفاوت دارند. از این رو، حضرت امیر المؤمنان علی (ع) در فرمانش به مالک اشتر، در رعایت حال مردم مصر می فرماید: « و مهربانی بر رعیت را برای دل خود پوششی گردان و دوستی ورزیدن با آنان و مهربانی کردن با همگان را، و مباش همچون جانوری شکاری که خوردنشان را غنیمت شماری! چه رعیت دو دسته اند: دسته ای برادر دینی تو هستند و دسته دیگر در آفرینش با تو همانند»^۱ این نظریه، به طور کامل مستدل است و با روح آیات، روایات و سیره پیشوایان اسلام، هماهنگی دارد. از آنجا که در اسلام، «صلح» و «هم زیستی مسالمت آمیز» با پیروان ادیان و مذاهب دیگر، به صورت «قاعده اساسی» ملاحظه شده، آیات مربوط به صلح، اصل و چون «جنگ» و «جهاد» ضرورت و استثنا است، آیات مربوط به جنگ و جهاد، نیازمند دلیل و انگیزه است؛ مثل وجود فتنه، ستم، اخراج پیامبر و مسلمانان از سرزمین وطنی خود. بنابراین، جنگ و اقدام به جنگ، خیانت و تجاوز تلقی می شود. نخستین آیه ای که در باب جهاد نازل شده، گویای این مطلب است: «أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا^۲ وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ» (الحج، ۳۹).

هنگامی که مسلمانان در مکه - سرزمین آباء و اجدادی خود - بودند، مشرکان پیوسته آن ها را می آزردهند. مسلمانان کتک خورده نیز خدمت پیامبر اسلام (ص) می رسیدند و شکایت می کردند. تقاضای آنان، صدور اذن جهاد و مقابله به مثل

۱. «و اشعر قلبک الرحمة للرحمة... فانهم صنفان اما اخ لك في الدين و اما نظير لك في الخلق» (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

تحلیلی بر جنگ و صلح در قرآن ۱۴۷

با مشرکان بود؛ اما پیامبر اکرم (ص) به آن‌ها می‌فرمود: شکیبایی ورزیده که هنوز دستور جهاد به من داده نشده است. اما آن‌گاه که هجرت آغاز شد و مسلمانان از مکه به مدینه آمدند، و خداوند بزرگ آیه پیش گفته را که متضمن اذن جهاد است، نازل کرد (مکارم شیرازی، ۱۴/۱۱۳). بنابراین، اصل در رفتار مسلمانان با کافران قریش، صبر و مدارا بوده است. سرانجام به سبب ستم‌ها و آزارها، به آن‌ها اذن جهاد داده شد. این جهاد که «جهاد ستم دیده» در برابر «ستمگر» شمرده می‌شود، حق مسلم طبیعی، فطری و عقلی مسلمانان است که به ستم ندهند و ستمگر را سر جای خود نشانده، دست متجاوز را کوتاه سازند. از دیدگاه قرآن، صلح، خود، ارزش و هدف است، و در پذیرش آن کافی است که پیامد خطرناک و فریبی به دنبال نداشته باشد. هدف از صلح، مصلحت‌گرایی نیست. خود صلح، مصلحت است؛ زیرا زندگی فطری انسان‌ها سازگارتر است؛ چه آن‌که در شرایط صلح، رشد و تعالی انسان‌ها و تفاهم برای رسیدن به توافق‌ها بهتر فراهم شده و یگانگی آیین بشری و گرایش انسان‌ها به حق امکان‌پذیرتر است. قرآن، وصول به اهداف خود را از طریق صلح نزدیک‌تر، آسان‌تر و معقول‌تر می‌داند؛ از این رو، بدان تأکید می‌ورزد (عمید زنجانی، ۱۴۳). حال ما با صدای رسا از همین ابتدای مبحث صلح طلبی اسلام و دستورات هدایت بخش و هستی بخش اسلام را بیان می‌داریم و با همین آهنگ نیز در کل مباحث در اثبات صلح طلبی اسلام پیش می‌رویم و مطالبی که در ادامه آورده می‌شود در تأیید این نکته اشاره دارد. حال به بیان ماهیت جنگ و جهاد مورد نظر اسلام می‌پردازیم، در اینجا اهداف مهم جهاد در اسلام را بیان می‌کنیم.

هدفهای جهاد در اسلام

از نظر ما، اسلام جنگ را حالتی استثنایی، و در صورتی که راهکارهای

مسالمت آمیز به جایی نرسد، لازم می داند. در جهادی که اسلام از آن نام می برد، بر خلاف جنگ های معمول دنیا، اهداف شخصی، آدم کشی، کشور گشایی، تحمیل عقیده و سرانجام مداخله نظامی... در امور سایر کشور ها مد نظر نیست. قرآن، جهاد را برای اهداف خاصی بیان می دارد که در این جا به ذکر چند مورد از اهداف جنگ در اسلام اشاره می کنیم:

۱- دفع تجاوز

وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ.
(البقرة، ۱۹۰).

این آیه از قرآن کریم به این نکته اشاره دارد، که با چه کسانی باید جنگید؛ جمله «الذین یقاتلونکم» (آنان که با شما جنگ می کنند) در این آیه به صراحت بیان می دارد که تا طرف مقابل دست به اسلحه نبرده و به مقاتله و مبارزه نپرداخته است، مسلمانان نباید پیش دستی کنند. نکته دیگر این که حتی در جنگ با کسانی که با شما جنگ و ستیز دارند، نباید تعدی و افراط داشته باشید.

۲- رفع فتنه

وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنْ آنْتَهُوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ (البقرة، ۱۹۳).

این آیه قرآن کریم به این نکته اشاره دارد، که هدف از جهاد، جلب خشنودی پروردگار، حمایت از کسانی که در معرض فریب و گمراهی قرار گرفته اند و بر چیدن بساط شرک و بت پرستی از محیط جامعه انسانی و اجرای دستورهای خداست.

۳- رفع استضعاف از ستمدیدگان

وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ

الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَل لَّنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا
وَاجْعَل لَّنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا» (النساء، ۷۵).

براساس این آیه شریفه، جهاد دو هدف جامع دارد: یکی هدف الهی و آن نشر اصول فضیلت و ایمان، و دیگری هدف انسانی و آن دفاع از ستمدیدگان و زنان و مردان بال و پر شکسته و کودکان محروم است.

۴- دفاع از سرزمین

«الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبَّنَا اللَّهُ وَلَوْلَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ هَلْ دَمَّتْ صَوَامِعُ وَبِيعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ» (الحج، ۴۰).

براساس این آیه شریفه، قرآن کریم به کسانی که مورد ستم واقع شده و به ناحق از سرزمین شان بیرون رانده شدند، اذن و اجازه مقاتله و جهاد داده شده است. حال پس از بیان اهداف درست جنگ به بیان اهداف نادرست جنگ ها از نظر اسلام می پردازیم، هدفهایی که از دیدگاه اسلام مجوز برپایی جنگ نیست، را متذکر می شویم. و در صورت وجود این اهداف، اسلام این جنگ ها را نوعی جنگ های باطل بحساب می آورد. حال این اهداف نادرست عبارتند از سلطه طلبی و کسب قدرت، کشور گشایی و فتح سرزمین، کسب منافع مادی و به دست آوردن غنیمت و تحمیل عقیده می باشد.

اهمیت صلح و همزیستی

جوامع بشری در رفع نیازهای مادی و معنوی یکدیگر آن سان به هم محتاجند که نمی توانند منعزل و جدا از هم زندگی سعادت‌مندانه ای داشته باشند. هیچ عقل سلیمی اصل داشتن روابط با سایر ملل را نمی تواند منکر شود. حتی استقلال با همه ارزشی که دارد، باید در پرتو ارتباط معنا و تفسیر شود؛ چرا که هیچ کشوری

۱۵۰ صحیفه مبین، شماره ۴۶، پاییز و زمستان ۱۳۸۸

نه استقلال مطلق دارد و نه می تواند داشته باشد. اگر ملتی نتواند نسبت درست و خردمندانه ای بین بایستگی ارتباط و حفظ استقلال برقرار سازد و تفسیر و تحلیل واقع بینانه ای از آن ارائه دهد، یا در مسلخ وابستگی ذبح خواهد شد و یا در دره انزوا فرو خواهد افتاد(محمد حسن نجفی، شماره ۱۰، زمستان ۱۳۷۵ ش، صص ۳ و ۴ و...).

این اصل اجتماعی در کنار این مطلب است که اسلام داعیه جهان شمولی و دعوت جهانی دارد، بر این مدعا آیات و روایات زیادی دلالت دارد از جمله:

«وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (سبأ، ۲۸). (در این زمینه رک: الفرقان، ۱؛ الاعراف، ۱۵۸؛ الحج، ۴۹؛ یونس، ۵۷؛ التکویر، ۲۷).

«أَدْعُ إِلَىٰ سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ ۗ وَجَدِلْهُمْ بِلَاغِي هِيَ أَحْسَنُ ۚ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَن ضَلَّ عَن سَبِيلِهِ ۗ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ» (النحل، ۱۲۵).

و لازمه چنین فراگیری، ایجاد روابط با همه نژادها، گروهها و ملتها در سطح جهانی است. و باز این هم حقیقت انکارناپذیری است که در شرایط صلح و آرامش، رشد و تعالی انسانها و رسیدن به سازگاری و هم اندیشی آسان تر و در نتیجه گرایش انسانها به حق امکان پذیرتر خواهد بود(محمد حسن نجفی، همان، ۸؛ سید احمد حسینی، شماره ۱۰ (زمستان ۱۳۷۵ ش)، صص ۱۶ و ۲۰).

تمام اینها، اهمیت داشتن روابط صلح آمیز با سایر ملل را برای گسترش دعوت اسلامی و تأمین سعادت دنیوی و اخروی خود و دیگران مسجل می سازد. آری در فرهنگ اسلامی سه عنصر وجود دارد که شاید چنین به ذهن متبادر شود که با اصالت صلح و هم زیستی در روابط بین الملل تعارض دارد. اول تأکید تام

اسلام و قرآن بر استقرار کلمه توحید و اینکه مسئله شرک به هیچ وجه مرضی ذات احدیت نیست. دوم عنصر جهاد و نصوص فراوانی که اعم از آیات و روایات در تأکید و فضیلت آن وارد شده است. و سوم عنصر مهم سلطه ناپذیری نسبت به کافران که در لسان فقها از آن به قاعده نفی سبیل تعبیر شده است. مضاف بر اینکه اسلام از پیروان خود خواسته است که همیشه پشتیبان و حامی یکدیگر و هم چنین مظلومان عالم باشند و این مسئله محدودیتهای جغرافیایی و مرزبندی های اعتباری و قراردادی را نمی شناسد. در اینجا لازم است قبل از پرداختن به هر موضوعی، به اصل موضوع صلح پرداخته شود. و به این نکته اشاره شود که صلح مورد نظر اسلام، دارای چه ویژگیهایی می باشد.

ویژگی های صلح در اسلام

اسلام، آخرین و کامل ترین دین الهی است و به حکم غنای ذاتی و مطابقت با فطرت انسانی و قدرت اقناع و تغذیه اندیشه ها و ویژگی عقلانی بودن این دین، صلح و آرامش، مطلوب و استقرار آن هدفی متعالی است، اما این صلح باید ویژگی هایی داشته باشد:

۱- شرافتمندانه بودن

اسلام خواهان صلح شرافتمندانه، مسالمت آمیز، با احترام و رعایت حقوق متقابل است. در اسلام، اعتقاد به صلح به معنای پرهیز از جنگ به هر قیمت و تحت هر شرایطی نیست و هرگز نمی توان به بهانه صلح طلبی از جنگ با دشمن متجاوز روی گردان شد، یا ندای صلح خواهی او را که در واقع پوششی برای تثبیت یا ادامه تجاوز و ارائه یک چهره صلح طلبانه است، اجابت کرد. تجاوز را با صلح پاسخ گفتن، در واقع تسلیم در برابر ظلم و زیر پا گذاشتن شرافت انسانی و از همه مهم تر تشویق متجاوز و مشروعیت دادن به تجاوز است. صلح و سازشی

۱۵۲ صحیفه مبین، شماره ۴۶، پاییز و زمستان ۱۳۸۸

که کرامت انسانی مسلمانان را به ننگ خواری و حقارت آلوده سازد و ظلم و تجاوز را بر کرسی مشروعیت بنشانند، به هیچ وجه مورد تأیید اسلام نیست (مطهری، ۱۶).

از این رو قرآن در خواست صلح را در شرایطی که جنگ تنها چاره است، به عنوان سازشی ذلت بار نکوهش و نهی می کند:

«فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَلَنْ يَتَرَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا» (محمد، ۳۵).

در کتاب کنز الدقایق در تفسیر عبارت « و تدعوا إلى السلم » آمده است: « وَ لَا تَدْعُوا إِلَى الصُّلْحِ خَوْرًا وَ تَذُلًّا » یعنی از روی خواری و ذلت، دشمنان را به صلح نخوانید (مشهدی، ۹ / ۵۲۲).

عزت اسلام و امت اسلامی از ملاکهای اساسی مشروعیت صلح است که نمی توان آن را نادیده گرفت. امام علی (ع) ترجیح صلح بر جنگ را در صورتی می پذیرد که سستی و خللی در عقیده به اسلام رخنه نکند، از این رو امیر مؤمنان علی (ع) می فرماید:

«وَجَدْتُ الْمُسَالْمَةَ مَا لَمْ يَكُنْ وَهْنٌ فِي الْإِسْلَامِ أَنْجَحَ مِنَ الْقِتَالِ» (شرح غرر الحکم و درر الکلم، ۲۴۴/۶) مسالمت و صلح را از آن گاه که موجب سستی در اسلام نگردد، از جنگ سودمندتر یافتیم.

البته به این نکته باید توجه داشت که در همه مواردی که بنابر مصالحی، چاره ای جز پذیرفتن صلح نیست، یا صلح بیشتر هدف را برآورده می سازد، عزت اسلامی خدشه دار نمی گردد. آنچه مهم است، هدف از پذیرش صلح است. اگر هدف، حفظ اسلام، تداوم وحدت مسلمانان، هویدا ساختن چهره حقیقی متجاوز و مانند آن باشد، صلح برای اسلام و مسلمانان عزت آفرین است. برای تبیین بیشتر به جا است به صلح مهم و تاریخ ساز حدیبیه توجه کنیم. انعقاد پیمان صلح با

تحلیلی بر جنگ و صلح در قرآن ۱۵۳

مشرکان و پذیرفتن شروط آنان از سوی پیامبر (ص)، برخی مسلمانان را برای پندار واداشت که با این پیمان عزت مسلمانان خدشه دار گردید، (سبحانی ، ۴۳۳). اما قرآن آن را فتح مبین خواند(مجمع البیان ، ۹-۱۰ / ۱۶۶، ذیل آیه نخست سوره مبارکه فتح) . و در جایی دیگر، از آن بعنوان مقدمه فتح قریب یاد کرد(مجمع البیان ، ۹ - ۱۰ / ۱۷۶).

پس چگونه ممکن است، چنین صلحی، موجب ذلت مسلمانان و عزت دشمنان آنان گردد؟!

۲- ریشه دار بودن

صلح در اسلام، صوری و ظاهری نیست و صلح طلبی تنها یک ادعا و تاکتیک موقت و گذرا و حربه ای تبلیغاتی برای ارائه چهره ای بشر دوستانه و خلع سلاح رقیب بشمار نمی رود، بلکه از ژرفای رأفت و شفقت دین اسلام به خلق و حرص و ولع بسیار به سعادت آنان سرچشمه می گیرد.

صلح در اسلام به پشتوانه ای از صداقت، احترام عمیق به حقوق واقعی بشر و علاقه وافر به حفظ جان و مال و آبروی انسانها و آزادی تفکر و انتخاب آگاهانه بشر متکی است. از این رو، ندای صلح را آن گاه ارزشمند و راه گشا می داند که از جان انسانهای با وجدان و آگاه و نوع دوست و خیر خواه برخیزد، نه از زبان انسانهای دوچهره خود خواه و بی تفاوت. گواه این مدعا این است که اسلام حق حیات انسانها را به عنوان حق اصیل و طبیعی، سخت محترم می شمرد و حفظ زندگی یک نفر را با حفظ حیات همه انسانها برابر و کشتن یک نفر را از روی ظلم و فساد با کشتن همگان یکسان می داند،

«مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا»

وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِّنْهُمْ بَعَدَ ذَلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ» (المائدة، ۳۲).

زیرا همه انسان ها در حقیقت انسان بودن، مشترک اند و هر کس چنین حقیقتی را برای یک نفر قائل نباشد، برای هیچ کس قائل نخواهد بود (طباطبایی، ۳۱۶/۵-۳۱۷).

اسلام برای حفظ گوهر شریف حیات و نشان دادن اهمیت زیادی که برای آن قائل است، حق قصاص را برای صاحبان خون به ناحق ریخته در نظر گرفته است. بر این مدعا آیات و روایات زیادی دلالت دارد از جمله آیه:

«وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَوةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (البقرة، ۱۷۹).

و کلام امام علی (ع) خطاب به مالک اشتر می فرماید:

و بیرهیز از خون ها و ریختن خونها به ناروا که چیزی چون ریختن خون به ناحق آدمی - را به کیفر نرساند و گناه بزرگ نگرداند و نعمت را نبرد و رشته عمر را نبرد، و خداوند سبحان روز زستاخیز نخستین داوری که میان بندگان کند، در خونهایی باشد که از یکدیگر ریخته اند. پس حکومت خود را با ریختن خونی به حرام نیرومند مکن که خون به حرام ریختن قدرت را به ناتوانی و سستی کشاند، بلکه دولت را از صاحب آن به دیگری بگرداند (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

۳- همه جانبه بودن

صلح در اسلام صلحی همه جانبه است، همه شئون زندگی را تحت الشعاع قرار می دهد.

اسلام در ابتدا، صلح و آرامش را در نهان انسان با ایجاد سازش میان قوای درونی و ارضای خواسته های طبیعی تحت حاکمیت عقل و به دور از هرگونه افراط و تفریط می آفریند. سپس پای در محیط خانواده می گذارد و اساس این

تحلیلی بر جنگ و صلح در قرآن ۱۵۵

کانون را بر پایه صلح و آرامش بنیان می نهد و اعضای آن را به برقراری روابطی صمیمانه توصیه می کند، بر این مدعا آیاتی دلالت دارد (رک: البقرة، ۸۳ ، النساء، ۳۶ ، الاسراء، ۲۳). و به هنگام اختلاف و کدورت، باز راه سازش و مسالمت را پیشنهاد می کند.

«وَإِنَّ امْرَأَةً خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ وَأُحْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ وَإِنْ تُحْسِنُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا» (النساء، ۱۲۸).

در محیط اجتماعی نیز مؤمنان را برادر یکدیگر می خواند
«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ^۲ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ»
(الحجرات، ۱۰).

و از آنان می خواهد، تا در میان خود بذر محبت بیفشانند.
«قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا^۳ فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ
وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (البقرة، ۳۸).

و یکدیگر را به دوستی دعوت کنند و اگر میان دو گروه درگیری و حتی نبرد مسلحانه رخ داد، آنان را صلح و سازش دهند.

«وَإِنْ طَافَتَا مِنْ الْمُؤْمِنِينَ فَاصْلِحُوا بَيْنَهُمَا^۴ فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبَغَى حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَاصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا^۵ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» (الحجرات، ۹).

همچنین، امت اسلامی را با توصیه به اطاعت رهبر عادل و رعایت قوانین و احکام اسلام، به یاری حکومت عدل فرا می خواند. در واپسین مرحله، فراتر از دنیای اسلام، پیروان ادیان الهی را به بازگشت به کلمه مشترک میان آنها و مسلمانان که همانا توحید و پرهیز از شرک و بت پرستی است، فرا می خواند.

«قُلْ يٰٓأَهْلَ ٱلْكِتٰبِ تَعٰلَوْٓا۟ اِلٰى كَلِمَةٍ سَوَآءٍ بَيْنِنَا وَبَيْنِكُمْ اَلَّا نَعْبُدَ اِلَّا ٱللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهٖ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا اَرْبَابًا مِّنْ دُوْنِ ٱللَّهِ ۚ فَاِنْ تَوَلَّوْا۟ فَقُوْلُوْا۟ اَشْهَدُوْا۟ بِاَنَّا مُسْلِمُوْنَ» (آل عمران، ۶۴).

اسلام با این دعوت همگانی که فطرت همه انسان ها البته در صورتی که غبار جهل و خرافه آن را نپوشیده باشد، بدان پاسخ مثبت می دهد، زمینه تحقق صلح حقیقی را فراهم می کند و بر این باور است که پذیرش آگاهانه و داوطلبانه اسلام و استقرار حکومت جهانی اسلام به عنوان وعده تخلف ناپذیر الهی، راه استقرار صلح حقیقی و همیشگی است؛ مقصدی که کاروان عظیم بشری به سمت آن در حرکت است و روزی به آن خواهد رسید. آیات ذیل به این مطلب اشاره دارند(التوبة، ۳۳؛ الفتح، ۲۸؛ الصف، ۹؛ الأنبياء، ۱۰۵).

اهداف صلح در اسلام

صلح و اهمیت و ارزش استقرار آن در اسلام از ژرفای فرهنگ و معارف اسلام نشأت می گیرد و به ارزش و اعتباری که اسلام به حق حیات انسانها می نهد و اهمیاتی که به حفظ و صیانت از این حق می ورزد، متکی است. بر این اساس هدف هایی که اسلام از برقراری صلح پی می جوید، مقدس، خیرخواهانه و بشر دوستانه است، البته ممکن است کسی بگوید: صلح و همزیستی مسالمت آمیز خود، دارای ارزش و قداست است و برقراری صلح، هدفی متعالی و انسانی است و بنا بر این سخن گفتن از هدف های خیرخواهانه و بشر دوستانه برای برقراری صلح، درست به نظر نمی رسد، زیرا برقراری صلح، عین خیر خواهی و انسان دوستی است، اما اگر با تأمل بنگریم، در خواهیم یافت که هر چند صلح می تواند، یک آرمان و هدف متعالی محسوب گردد، ولی بی گمان هدف غایی نیست، زیرا استقرار صلح از آن جهت نزد صلح طلبان مطلوب و ارزشمند است که در زمینه

تحلیلی بر جنگ و صلح در قرآن ۱۵۷

تحقق هدف ها و آرزوهای آنان را فراهم می کند. هدف ها و آرزوهایی که دستیابی به آنها را با جنگ و روابط خصمانه غیر ممکن می دانند. از آنجایی که این هدفها نزد همگان یکسان نیست، هدف هایی متفاوت مطرح است و در این میان تفاوت هدف های آنان که مرگ را پایان زندگی می دانند و اعتقادی به حیات آخرت ندارند، با هدف های آنان که دنیا را کشتزار آخرت می دانند، بسی عمیق تر است. در اسلام نیز صلح هدفی فرعی است نه اصلی و همچون جنگ، ابزار است و از آن باید برای تحقق هدف هایی والاتر سود جست. موارد ذیل را می توان مهم ترین هدف های استقرار صلح در اسلام دانست:

۱- تأمین و حفظ امنیت

امنیت و آرامش روحی و روانی فردی، خانوادگی و اجتماعی از معیارهای جامعه سالم و نخستین شرط هر گونه پیشرفت معنوی و مادی آن است. بدون امنیت، نمی توان انتظار داشت که انسان ها، چنان که شایسته است، فرصت شکوفا کردن استعدادها و خلاقیت هایشان را در همه زمینه ها بیابند.

افزون بر این، استقرار عدالت اجتماعی در جوامع بشری، بدون استقرار امنیت اجتماعی امکان پذیر نیست.

امام علی در عهد نامه مالک اشتر پس از آنکه به وی فرمان می دهد که صلح پیشنهادی دشمن را به شرط وجود رضایت الهی رد نکند، درباره انگیزه و هدف آن می فرماید:

" فان فی الصلح دعه لجنودک و راحه من همومک و امناً لبلاذک " زیرا در صلح، راحت لشکریان، آسایش از اندوه ها و امنیت شهرهایت نهفته است (نهج البلاغه ، نامه ۵۳).

در این گفتار، حضرت به امنیت فردی و اجتماعی اشاره می فرماید ولی نکته ای مهم که امام، مالک را بدان متوجه می سازد، این است که با پذیرش صلح با

هدف دستیابی به امنیت، هرگز به معنای غفلت و نا هوشیاری نسبت به دشمنان دیروز و دوستان امروز نیست، بلکه باید امنیت و آرامش حاصل از صلح را با بصیرت و حفظ آمادگی دفاعی در همه زمینه ها برای خنثی کردن هر گونه تهدید و سوء استفاده احتمالی دشمن، تضمین کرد و استمرار بخشید. (ولکن الحذر من عدوک بعد صلحه فان العدو ربما قارب لیتغفل فخذ بالحزم و اتهم فی ذلک حسن الظن) ولی از دشمن پس از آشتی، سخت بر حذر باش زیرا دشمن چه بسیار خود را نزدیک گرداند تا غافلگیر کند. پس احتیاط پیشه کن و زیر بار حسن ظن مرو(همان، نامه ۵۳).

۲- دعوت و هدایت انسان ها به دین حق

استقرار صلح، فرصتی مناسب برای ایجاد روابط سالم فرهنگی میان جوامع انسانی به منظور آشنایی با فرهنگ و تمدن یکدیگر و بهره مندی از ارزش های انسانی حاکم بر آن جوامع است و این خود، باعث رشد، تعالی و سعادت ابنای بشر است.

اسلام به پشتوانه وحی و به شهادت تاریخ، از اصیل ترین فرهنگ، متعالی ترین معارف و اندیشه و غنی ترین مکتب آسمانی برخوردار است. بر این اساس، همواره از ایجاد روابط سالم فرهنگی و تبادل اندیشه ها و ارزش های متعالی با پیروان سایر ادیان الهی استقبال می کند و بر این باور است که با دارا بودن ویژگی های منحصر به فردی مانند سازگاری با فطرت انسانی و توان اشباع معنوی و فرهنگی بشر به خوبی می تواند، دعوت و هدایت انسانها را به دین حق سامان دهد و فرهنگ های دیگر را تحت الشعاع خود قرار دهد. از این رو، زمان صلح و حتی کوتاه ترین فرصت ممکن را برای رسیدن به این هدف غنیمت می شمرد. برای نمونه در جنگ صفین، امام علی در پاسخ به کسانی که حضرت را به تردید و اهمال در جنگ با شامیان متهم می سازند، به این هدف اساسی اشاره می کند و می فرماید: فوالله ما دفعت الحرب يوماً الا و انا اطمع ان تلحق بی طائفه فتهتدی بی و تعشو الی ضوئی و ذلک

تحلیلی بر جنگ و صلح در قرآن ۱۵۹

احب الی من ان اقتلها علی ضلالها و ان کانت تبوء باثامها(همان ، خطبه ۵۴ ، ص ۱۴۳).

سوگند به خدا که یک روز جنگیدن را به تأخیر نینداختم، مگر برای آنکه گروهی (از ایشان) به من ملحق و هدایت شوند و با چشم کم نور خود، روشنی راه مرا ببینند و این تأمل و درنگ در کارزار، نزد من محبوب تر است از اینکه آن گمراهان را بکشم. اگر چه (ایشان دست از گمراهی برداشته، بالاخره کشته می شوند و در قیامت) با گناهانشان باز می گردند.

در این مورد نیز می توان، به صلح حدیبیه اشاره کرد. این صلح فرصتی بسیار مناسب برای پیامبر اکرم فراهم کرد تا در سایه امنیت و با آسودگی خاطر به تبلیغ دین اسلام در سراسر جزیره العرب پردازد و حتی با ارسال نامه هایی به پادشاهان و حکمرانان مناطق دیگر، آنان را به پذیرش دین اسلام فرا خواند(سبحانی ، ۴۴). از نتیجه های مهم صلح حدیبیه این بود که دین اسلام تقریباً در سراسر جزیره العرب گسترش یافت و شماری بسیار مسلمان شدند. به گونه ای که دو سال بعد در فتح مکه شمار سپاهیان اسلام به ده هزار نفر رسید در حالی که این تعداد هنگام صلح حدیبیه به هزار و چهار صد نفر نمی رسید(ابن هشام ، ۳ / ۳۲۲).

حال پس از بیان ویژگیها و اهداف صلح در اسلام، به دلایل صلح طلبی در تعالیم اسلامی می پردازیم. تا در پرتو این منابع مهم اسلامی صلح مورد نظر اسلام را هر چه بهتر و کامل تر بشناسیم.

دلایل صلح طلبی اسلام

این دلایل را به این ترتیب می توان نام برد:

۱- آیات اشاره کننده به صلح

قرآن کریم، مشتمل بر آیات بسیاری درباره صلح طلبی اسلام می باشد. در اینجا

۱۶۰ صحیفه مبین، شماره ۶۷، پاییز و زمستان ۱۳۸۸

به تعدادی از آیات صلح و نکاتی که از آنها می توان برداشت کرد، می پردازیم.
 «يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَدْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ
 إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ» (البقرة، ۲۰۸).

وجود واژه «کافه» (همگی) نشان می دهد که هیچ گونه استثنایی در قانون صلح نیست و جنگ بر خلاف تعلیمات اسلام و قرآن است و جز به شکلی تحمیلی تصور نمی شود و از نظر قرآن، هر کاری که باعث بر هم زدن صلح و آرامش شود، عمل شیطانی به شمار می رود.

«وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلَامِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» (الأنفال، ۶۱).

نکته قابل توجه در این آیه این است که «جنحوا» از ماده «جنح» به معنای خضوع و تمایل و حرکت به سوی چیزی، و مفهومی این است که حتی از گفتگوهای ابتدایی صلح نیز استقبال کن. این آیه از آیاتی است که صلح طلبی را به صورت اصل اساسی به حکومت های اسلامی توصیه می کند (مکارم شیرازی و دیگران، پیام قرآن، ۱۰ / ۳۶۶).

«إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ أَوْ جَاءُوكُمْ حَصِرَتْ صُدُورُهُمْ أَنْ يُقَاتِلُوكُمْ أَوْ يُقَاتِلُوا قَوْمَهُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَسَلَّطَهُمْ عَلَيْكُمْ فَلَقَاتَلُوكُمْ فَإِنْ آعَزَلُوكُمْ فَلَمْ يُقَاتِلُوكُمْ وَالْقَوَا إِلَيْكُمْ أَلْسَلَمَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا» (النساء، ۹۰).

در این مورد بسیار خوب است که تاریخ را مورد مذاقه و بررسی قرار دهیم که: «دو قبیله در میان قبایل عرب به نامهای بنی ضمرد و اشجع وجود داشتند که قبیله اول با مسلمانان پیمان ترک تعرض بسته بودند و طایفه اشجع با بنی ضمرد نیز هم پیمان بودند... پس از مدتی مسلمانان با خبر شدند که قبیله اشجع به طرف مدینه در حرکتند. پیامبر نمایندگانی نزد آنها فرستاد تا هدف از مسافرتشان را

تحلیلی بر جنگ و صلح در قرآن ۱۶۱

جویا شوند. آن‌ها اظهار اشتند آمده ایم ترک مخاصمه با محمد (ص) ببندیم. هنگامی که پیامبر از منظور آنها با خبر شد دستور داد مقدار خرمای زیادی به عنوان هدیه برای آنها بفرستند؛ سپس با آن‌ها تماس گرفت. آن‌ها به پیامبر (ص) اظهار داشتند؛ ما از یک طرف توانایی مبارزه با شما را نداریم، و از طرف دیگر قدرت و تمایل به مبارزه با دشمنان شما را نیز نداریم؛ زیرا محل ما به شما بسیار نزدیک است؛ لذا آمده ایم که باشما پیمان ترک مخاصمه ببندیم. در این هنگام آیات فوق نازل شد و دستورهای لازم را در این زمینه به مسلمانان داد «(مکارم شیرازی، تفسیر نمونه ۴ / ۵۴؛ پیام قرآن، ۱۰ / ۳۶۷).

«يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ ءَامَنُوْا اِذَا ضَرَبْتُمْ فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ فَتَيَّبُوْا وَّلَا تَقُوْلُوْا لِمَنْ اَلْقَىٰ اِلَيْكُمْ اَلْسَلَمَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُوْنَ عَرَضَ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللّٰهِ مَغَانِمٌ كَثِيْرَةٌ كَذٰلِكَ كُنْتُمْ مِّنْ قَبْلُ فَمَنْ اَلَّ اللّٰهُ عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُوْا ؕ اِنَّ اللّٰهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُوْنَ خَبِيْرًا» (النساء، ۹۴).

بر اساس این آیه، باید به ندای صلح از طرف دشمن پاسخ مثبت داد؛ اگر چه از غنایم مادی فراوان محروم شد؛ زیرا هدف از جهاد اسلامی، توسعه طلبی و جمع غنایم نیست؛ البته در پاره ای از موارد ممکن است پیشنهاد قرارداد صلح، پوششی بر مقاصد خصمانه دشمنان مسلمانان باشد؛ ولی مسلمانان تا اطمینان بر مقاصد خائنانه دولت‌ها و گروه‌هایی که انعقاد را پیشنهاد می‌دهند حاصل نکرده اند نمی‌توانند از قبول پیشنهاد آنان سرباز زنند (عمید زنجانی، ۴۲). آیه دیگری که در این باره می‌توان به آن اشاره نمود آیه ۸ سوره ممتحنه می‌باشد: «لَا يَنْهٰكُمْ اللّٰهُ عَنِ الَّذِيْنَ لَمْ يُقَاتِلُوْكُمْ فِي الدِّيْنِ وَلَمْ يُخْرِجُوْكُمْ مِّنْ دِيْرِكُمْ اَنْ تَبْرُوْهُمْ وَتَقْسِطُوْا اِلَيْهِمْ ؕ اِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِيْنَ».

۲- روایات دال بر صلح

از مطالعه روایات و احادیث چنین بر می آید که صلح و ایجاد رابطه محبت، مودت و دوستی با غیر مسلمانان امری است که مسلمانان در روابط خود با دیگران می توانند از آن بهره گیرند؛ چه این که، اسلام آیین فطرت است و هرگز با احساسات طبیعی و انسانی بشر ضدیت ندارد. اسلام به این نکته توجه می کند که با ایجاد جو آرام و مودت آمیز می توان با مخالفان عقیدتی خود به گفت و گو و جدال احسن پرداخت. پیشوایان اسلام، پیوسته به رعایت عدالت، انصاف، ادای حقوق و پرهیز از آزار و اذیت پیروان مذاهب دیگر توصیه می کردند که در اینجا به چند نمونه آن اشاره می شود:

روایت اول از پیامبر (ص): مَنْ آذَى ذَمِيًّا فَأَنَا خَصْمُهُ وَمَنْ خَصَمَهُ خَصَمْتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ (عفيف عبد الفتاح طَبَّارَة ، ۲۷۴).

روایت دوم از پیامبر (ص): مَنْ ظَلَمَ مُعَاهِدًا وَ كَفَّهَ فَوْقَ طَاقَتِهِ فَأَنَا خَصْمُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ (بلاغی ، ۵۷؛ قربانی ، ۳۹۷).

روایت سوم از پیامبر (ص): مَنْ آذَى ذَمِيًّا أَذَانِي (بلاغی ، ۵۷).

روایت چهارم از پیامبر (ص): مَنْ ظَلَمَ مُعَاهِدًا أَوْ انْتَقَضَهُ حَقَّهُ أَوْ كَفَّهَ فَوْقَ طَاقَتِهِ أَوْ أَخَذَ مِنْهُ شَيْئًا بَغَيْرِ طَيْبِ نَفْسِهِ فَأَنَا حَاجِبُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ (قربانی ، ۳۹۸).

روایت پنجم از پیامبر (ص): مَنْ قَذَفَ ذَمِيًّا حُدًّا لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بَسِيَّاطٍ مِنْ نَارٍ (بلاغی ، ۵۷). روایت ششم از ابن عباس از پیامبر (ص): تَصَدَّقُوا عَلَى أَهْلِ الْأَدْيَانِ كُلِّهَا (عفيف عبد الفتاح طَبَّار ه ، ۲۷۴).

روایت هفتم: امام علی در بخشی از نامه اش به مالک اشتر می فرماید: وَ أَشْعِرْ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَةِ وَالْمَحَبَّةَ لَهُمْ، وَاللِّطْفَ بِهِمْ، وَ لَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا ضَارِيًا تَغْتَنِمُ أَكْلَهُمْ، فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ: إِمَّا أَخَّ لَكَ فِي الدِّينِ، وَ إِمَّا نَظِيرَ لَكَ فِي الْخَلْقِ... (نهج البلاغه ، نامه ۵۳).

تحلیلی بر جنگ و صلح در قرآن ۱۶۲

روایت هشتم: امام علی (ع) در قسمتی از نامه خود به مالک اشتر می فرماید:
 وَلَا تَدْفَعَنَّ صَلْحًا دَعَاكَ إِلَيْهِ عَدُوُّكَ وَ لِلَّهِ فِيهِ رِضَى، فَإِنَّ فِي الصُّلْحِ دَعَاً
 لِجُنْدِكَ وَ رَاحِشَةً مِنْ هُمُومِكَ وَ أَمْنًا لِبِلَادِكَ. (همان، نامه ۵۳).

روایت نهم: امام علی (ع) می فرماید: أَجْرُ الْمُصْلِحِ بَيْنَ النَّاسِ كَالْمَجَاهِدِ فِي
 سَبِيلِ اللَّهِ (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۰ / ۳۷۱).

روایت دهم: امام علی (ع) می فرماید: مِنْ كَمَالِ السَّعَادَةِ السَّعْيُ فِي صَلَاحِ
 الْجُمْهُورِ (همان، ۱۰ / ۳۷۱).

در پایان این بخش سیره معصومان (ع)، را که برگرفته از قرآن کریم و دستورات
 الهی است، در مورد موضوع صلح، مورد مذاقه و باز بینی قرار می دهیم.

۳- صلح طلبی در سیره پیامبر (ص)

سیره پیامبر (ص) با وجود جهانی بودن آیین اسلام، بر به رسمیت شناختن
 موجودیت قبایل، ملّت ها و ادیان دیگر، چه در قلمرو حکومت اسلامی و چه خارج
 از آن استوار بوده است. یکی از ادله سیره پیامبر (ص)، نامه هایی است که آن
 حضرت برای گروهی از سران و زمامداران نوشته و از این طریق، موجودیت آنان
 را به رسمیت شناخته است. دلیل دیگر، پیمان نامه هایی است که در دوران
 حکومت پیامبر اسلام (ص) و پس از وفات حضرت با ملت های گوناگون امضا
 شده است. در تمام موارد تا هنگامی که ملّت های غیر مسلمان به پیمان خود
 وفادار بوده اند، دولت اسلامی نیز پیمان صلح را نقض نمی کرده است؛ زیرا نقض
 پیمان از دیدگاه اسلام، گناهی بزرگ و غیر قابل گذشت است (رک : دفتر
 همکاری حوزه و دانشگاه، /اسلام و حقوق بین الملل عمومی، ۱ / ۳۹۹). یکی از
 نویسندگان معاصر نوشته است: «در اندیشه سیاسی اسلام، صلح و همزیستی
 مسالمت آمیز به عنوان اساسی ترین اصل در مناسبات بین المللی منظور گردیده
 و به همین دلیل، در حقوق اسلامی، بهره برداری از فرصت های مناسب برای

تحکیم و برقراری شرایط و پیمان های صلح در روابط خارجی جامعه اسلامی پیش بینی شده است. اسلام برای تحقق بخشی و گسترش حالت صلح در میان ملت ها و جلوگیری از بروز روابط خصمانه و درگیری های خونین، نه تنها برای قراردادهای و معاهدات بین المللی ارزش حقوقی فوق العاده قائل شده، بلکه اصولاً ملت ها و گروه اهی دیگر را نیز برای انعقاد پیمان های صلح دعوت کرده و به جامعه اسلامی توصیه نموده است که در این زمینه، همواره پیش قدم باشند و از هر نوع کوششی برای برقراری و تحکیم مبانی و شرایط و نیز گسترش صلح در جامعه بشری دریغ نمایند... و در بسیاری از موارد این توصیه به حد تکلیف و وظیفه الزامی رسیده است. عقد قرار داد های صلح از وظایف دولت های مسئول و صلاحیت دار اسلامی، و این وظیفه در مواردی که تمایلی از طرف دولت ها و گروه های غیر مسلمانان نسبت به عقد قرار داد های صلح احساس شود، تأکید بیشتری می یابد.» (عمید زنجانی، ۳ / ۵۰۵ (با اندکی تصرف)).

در اینجا لازم است، تعارضات احتمالی یا ظاهری میان بعضی عناصر را با اصالت صلح و همزیستی مسالمت آمیز مورد تحلیل و بررسی قرار دهیم.

هم زیستی و مسئله ولایت کافران

خداوند در قرآن کریم با بیانی شدید اللحن و آمرانه، مؤمنین را از ولایت کافران حتی اگر پدران و خویشاوندان آنان باشند، بر حذر می دارد (التوبه، ۲۳ و ۲۴؛ المجادله، ۲۲؛ الممتحنه، ۱-۴) و در صورت عدم رعایت این فرمان آنها را منافق (آل عمران، ۲۸؛ النساء، ۱۴۴) ظالم (النساء، ۱۳۸-۱۴۰)، در شمار کافران (النساء، ۱۳۸) و کسانی خوانده است که بین آنان و خداوند دیگر هیچ رابطه ای وجود ندارد (آل عمران، ۲۸). این مسئله دست کم در شانزده گروه آیات در قرآن مطرح شده (رک: آل عمران، آیات ۱۱۸-۱۲۰، ۱۴۹ و ۱۵۰؛ نساء، ۱۴۱؛ مائده، ۵۷؛

تحلیلی بر جنگ و صلح در قرآن ۱۶۵

انفال، ۷۲ و ۷۳؛ توبه، ۱۶؛ هود، ۱۱۳؛ ممتحنه، ۱۳). که در این میان در تعلیل این حکم به عداوت کافران و اقدامات عملی آنان در سوره های آل عمران، مجادله و ممتحنه و به استهزای آنان به مبادی دینی در سوره های نساء و مائده تصریح شده است (رک : آل عمران ، ۱۱۸ ؛ مجادله ، ۲۲ ؛ ممتحنه ، ۱ و ۲ ؛ نساء ، ۱۴۰ ؛ مائده ، ۵۷). جالب آنجاست که در آیات دسته اول که به عداوت و دشمنی عملی کافران اشاره کرده است مؤمنان را حتی از مودت و دوستی با آنان نیز نهی کرده است که امری کاملاً منطقی است. شاید بتوان در قرآن سه سطح از مسئله نفی ولایت را رهگیری کرد:

۱- عدم در میان گذاشتن اسرار درونی و محرمانه جامعه اسلامی با آنان و عدم برقراری دوستی نزدیک و صمیمانه با آنان برای تحرز از این مسئله (مستند این سطح ، دو آیه از قرآن است : آیه ۱۱۸ سوره آل عمران و آیه ۱۶ سوره توبه. در لسان العرب در خصوص دو واژه « بطنه » و « ولیجه » چنین گفته است : « بطنه الرجل : بطانته و خاصته و دخلته » (ابن منظور ، ۴ / ۴۳۵۲). از این دو آیه چنین فهمیده می شود که مسلمانان نباید دوست صمیمی و هم راز از غیر خود اتخاذ کنند).

۲- عدم اعتماد کامل به آنان در مناسبات فردی و اجتماعی و خصوصاً در تصمیم گیری هایی که به مصلحت عمومی جامعه اسلامی بر می گردد (مستند این سطح ، آیه ۱۱۳ سوره هود است. علامه طباطبایی میگوید : « رکون ، اعتماد به چیزی از روی میل به آن است نه مطلق اعتماد » (طباطبایی ، ۱۱ / ۵۰).

۳- نفی هر گونه سلطه پذیری مسلمانان نسبت به کافران: مستند اصلی این حکم، آیه «... وَ لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (النساء، ۱۴۱). و حدیث معروف « الإسلامُ يعلو و لا یعلی علیه » (صدوق ، ۴ / ۲۳۱ ، حدیث ۳ ؛ بخاری ۱ / ۳۲۹ ؛ بیهقی ، ۶ / ۲۰۵ ، حدیث در هر دو منبع اول مرسل است ولی علمای اسلام آن را تلقی به قبول کرده اند. رک : محمد رحمانی ، « قاعده نفی السبیل : منهج فی الاستقلال و مقاومة الهیمنة »

۱۶۶ صحیفه مبین، شماره ۴۶، پاییز و زمستان ۱۳۸۸

فقه اهل البیت، شماره ۳۲ (سال هشتم ۱۴۲۴ ق)، (۱۸۵). است که بسیاری از فقیهان به آن دو استناد کرده و یکی از محققان معاصر، موارد تطبیق این قاعده را که به قاعده نفی سبیل مشهور است در کتب فقهی تا ۲۷ مورد فهرست کرده است (همان، صص، ۱۸۷ و ۱۸۸).

با این همه تأکید نصوص دینی بر حفظ عزت مؤمن، مسلمانان باید از هر گونه عمل یا رفتاری که از آن بوی خواری و ذلت می آید، چه در ساحت فردی و چه در ساحت اجتماعی بپرهیزند و در روابط خود با غیر مسلمانان مشی عزتمندانه و نه متکبرانانه و توأم با اخلاق اسلامی داشته باشند.

اصالت صلح و وجوب آمادگی نظامی و دفاعی در جامعه اسلامی

در فرهنگ اسلامی بر وجوب آمادگی نظامی و دفاعی تأکید شده است. مستند اصلی این مطلب، آیه ۶۰ سوره انفال است:

«وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِـ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَءَاخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ ۗ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ» (الأنفال، ۶۰).

پرداخت فقها به این مطلب باعث پیدایش باب سبق و رمایه در کتب فقهی شده است و حتی طوسی (۴۶۰ق) در مبسوط و ابن ادریس (۵۹۸ق) در السّرار، ادّعی امت اسلام را بر آن نموده اند (طوسی، ۲۹۰/۶؛ راوندی، ۲ / ۳۸؛ ابن ادریس، ۱۴۷/۳). نکته ای که تذکر به آن در این مجال اهمیت دارد آن است که ذکر این باب در احادیث و حتی آیه، از باب تعبد و عدم پرداخت به اسلحه ها و فنون جدید رزمی و نظامی نیست، بلکه ملاک همان گونه که آیه به آن صراحت دارد، قدرت بازدارندگی از طریق تجهیز یا آموزش تمام اسلحه ها یا فنونی است

که با متوکرّ بودن آنان در نزد مسلمانان، دشمن خیال تجاوز و تعدّی به آنان را نیز در سر نپروراند.

هم چنین از آن جهت که جهاد فریضه ای واجب است، کسب آمادگی نظامی و دفاعی نیز از باب مقدمه واجب، واجب خواهد بود. در ضابطه مشروعیت جنگ و درگیری با کافران آنچه که جنگ را مشروع می سازد و به آن قداست و ارجمندی فریضه جهاد را می دهد، دفاع و حراست از ساحت دین و عزّت اسلامی است. آنچه که یکی از اسباب مهم در تحقّق این هدف والاست، اقتدار نظامی و قدرت بازدارندگی به نحوی است که دشمنان اسلام حتی یک لحظه هم خیال تجاوز و تعدّی به مسلمانان را به خود راه ندهند. و این امر منافاتی با اصالت صلح و همزیستی در روابط با غیر مسلمانان ندارد؛ چرا که مبتنی بر ضابطه ای که بیان نمودیم، آمادگی رزمی و نظامی به نیت های پیشگیرانه و عزّت مدارانه صورت می پذیرد و هدف از آن توسعه طلبی یا کشور گشایی نیست.

همزیستی مسالمت آمیز با غیر مسلمانان و مبارزه فرهنگی با آنان

اگر چه اسلام همان گونه که در بخش های پیشین مکرّر گفته آمد مسلمانان را به زندگی مسالمت آمیز و نگهداشت عدالت در روابط اجتماعی و انسانی با غیر مسلمانان توصیه کرده است اما این مسئله هرگز سبب نشده است از اصول ارزشی خود دست بشوید و یا کمترین ملاحظه کاری و تساهلی را در خصوص آنها روا بدارد. در رأس این اصول، مسئله توحید است که در سراسر قرآن بر آن تأکید و پافشاری شده است. قرآن شرک به خدا را ظلمی بزرگ (النساء ، ۴۸؛ لقمان ، ۱۳). و مایه رجس و پلیدی (الانعام ، ۱۲۵؛ التوبه ، ۲۸). می داند و مشرکین را به مراتب از فهم و درک حقیقت دور می خواند (النساء ، ۱۱۶ ، الاعراف ، ۱۷۹؛ الحج ، ۳۱). قرآن تصریح دارد که هرگز خدا گناه را نمی بخشد و عفو واسع خدا هرگز شامل آن

نمی شود:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ^ع
وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا» (النساء، ۱۱۶ و نیز رک: آیه ۴۸ از
همین سوره).

از سویی دیگر اگر چه قرآن، طبیعت دین و عقیده را اکراه بردار نمی داند
(البقرة، ۲۵۶). و بهمین جهت این نکته را به رسول خود متذکر می شود (یونس،
۹۹؛ الغاشية، ۲۱ و ۲۲). و از او می خواهد خود را برای هدایت مردم به رنج و
مشقت نیاندازد (الكهف، ۶؛ طه، ۱ و ۲؛ الشعراء، ۳؛ الفاطر، ۸). اما با این وجود
رسماً اعلام می کند که خدا هرگز به کفر بندگان راضی نیست و کافران جزای
خود را در روز قیامت دریافت خواهند کرد:

«إِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَيٌّ عَنْكُمْ^ع وَلَا يَرْضَىٰ لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ^ع وَإِنْ
تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ^ع وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ^ع ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ
فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ^ع إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» (الزمر، ۷).

قرآن بی هیچ ابهام در موضع گیری، تنها دین پذیرفته شده نزد خداوند اسلام می
داند (البقرة، ۱۳۶ و ۱۳۷؛ آل عمران، ۱۹، ۲۰، ۸۴ و ۸۵). و از اهل کتاب می خواهد
به فصل مشترک میان خود و مسلمانان که همان توحید و نفی شرک است روی
آورند (آل عمران، ۶۴). و از شرک کنونی اهل کتاب بیزاری و تبری می جوید)
التوبة، ۳۰ و ۳۱). و به همین جهت از رسول خود می خواهد با اقامه ادله و براهین،
وعظ و اندرز و جدال و مناظره به شیوه نیکو آنان را به راه خدا دعوت کند:

«ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ^ع وَجَدِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ
أَحْسَنُ^ع إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ^ع وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ»
(النحل، ۱۲۵؛ نیز رک: العنكبوت، ۴۶).

تحلیلی بر جنگ و صلح در قرآن ۱۶۹

قرآن هم چنین از امت اسلامی نیز خواسته است که در تبلیغ دین خدا کوشا باشند و در همین جهت آزاد سازی ملل و شعوب دیگر از بند خرافه و شرک بکوشند:

«كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ ۗ وَلَوْ ءَامَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ ۚ مِّنْهُمْ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ» (آل عمران، ۱۱۰ و نیز رک: البقرة، ۱۴۳؛ الحج، ۷۸).

این همه که بیان نمودیم نمایانگر آن است که هم زیستی مسالمت آمیز با کافران غیر مزاحم هرگز به معنای تأیید و صحه گذاشتن بر عقاید و باورهای باطل آنان نیست بلکه جامه اسلامی ضمن نهادینه کردن ارزشهای دینی در میان افراد و خصوصاً جوانان خود، باید در اجرای برنامه تبلیغی مستمر در جهت دعوت و هدایت غیر مسلمانان و خصوصاً اقلیتهای دینی تحت تکفل خود به دین حق سعی و کوشا باشد (تعبیر «دین حق» از دین اسلام، از استعمالات قرآن کریم است. به طور نمونه رک: التوبه، ۲۹ و ۳۳؛ و نیز: سید محمد حسین طباطبایی، ۹ / ۲۴۱). از این رو است که می بینیم برخی فقیهان، فلسفه تشریح عقد ذمه را ایجاد زمینه مناسب برای هدایت و اسلام اهل ذمه می داند و می نویسد: «قبول جزیه از اهل کتاب نه به خاطر رغبت یا طمع در آن چیزی است که از ایشان گرفته می شود بلکه هدف، زمینه سازی برای دعوت ایشان به اسلام است؛ به این نحو که با مسلمانان در آمیزند و در محاسن اسلام و شرایع آن تأمل کنند و ببینند که اسلام بر پایه عقلانیت و خرد ورزی بنا شده است و همین، ایشان را به اسلام راغب و علاقمند سازد. بنا براین عقد جزیه به امید اسلام اهل ذمه تشریح شده است» (کاشانی، ۷ / ۱۱۱). وی جواز سکونت در شهرهای مسلمانان و معامله با آنان را نیز ناشی از

همین مسأله می داند(همان، ۱۱۳).

همان گونه که سخنان فقیه مزبور نیز به این مسئله اشعار دارد، زندگی مسالمت آمیز با غیر مسلمانان منافاتی با مبارزه فرهنگی با آنان و پابندی به اصول و ارزشهای دینی و در رأس آن اصل توحید ندارد و بلکه مسلمانان باید در جهت تعمیق باور های دینی در میان خود و گسترش آن در میان دیگران تلاش و کوشش کنند.

نتیجه :

نصوص فراوانی که در فضیلت و ترغیب به فریضه جهاد وجود دارد، این تصور را در ذهن ایجاد می کند که از نظر شارع مقدس، اصل در روابط با غیر مسلمانان بر جنگ و جهاد است کما اینکه عبارات فقها اعم از شیعه و سنی این نکته را به ذهن متبادر می کند. اما اگر سیر تشریح جهاد را در اسلام مد نظر داشته باشیم و توجه داشته باشیم که بیشتر آیات مطلق جهاد، در سوره توبه متمرکز است که در سال نهم هجرت و متعاقب نقض پیمان و امان مکرر مشرکان جزیره العرب و نیز توطئه و تبانی یهود آن سامان علیه دولت مدینه نازل شده است در می یابیم آنچه که در نصوص مقید جهاد، در خصوص مشروعیت و مشروطیت آن به شروع اعتداء و تجاوز از سوی کافران وجود دارد دقیقاً در خصوص فضای نزول آیات مطلق نیز صدق می کند. آیه جزیه (آیه ۲۹ سوره توبه) نیز که یکی از معاصرین، به عنوان مستند اصلی اصالت جنگ بدان استناد می کند از این مسئله مستثنا نخواهد بود. از این رو می توان این نظر را تقویت نمود که آیاتی که به قتل و قتال کافران در هر مکانی که مسلمانان بر آن دست یابند دلالت دارد(البقرة، ۱۹۱؛ النساء، ۸۹ و ۹۱؛ التوبة، ۵؛ الأحزاب، ۶۱). ناظر به محاربین و معارضین دولت اسلامی است نه مطلق کافران به جهت صفت کفر آنان. چگونه چنین باشد

در حالی که خود آیات قرآن بر اکراه بردار نبودن مقوله آیین و عقیده تصریح دارد (البقرة، ۲۶۵؛ یونس، ۹۹). و اگر شیوه عمومی ما در برخورد با کافران غیر اهل کتاب - آن سان که فقیهان امامیه و شافعیه و حنبلیه گفته اند - چنین باشد که یا باید اسلام بیاورند و یا کشته شوند، آیا جز این نیست که کافری را منافق ساخته ایم؟!

اسلام، در بستر انتخاب آگاهانه و آزادانه ارزش دارد نه اینکه ما کافران را بین دو گزینه اسلام یا قتل یا به همراه گزینه سوم جزیه در خصوص اهل کتاب مخیر سازیم! ادله همزیستی با غیر مسلمانان که در رأس آن آیه ۸ سوره ممتحنه قرار دارد آنقدر زیاد و متنوع است که ما را بر آن می دارد با تأمل بیشتری در نصوص جهاد و اصالت دادن به جنگ در روابط با غیر مسلمانان نظر بیندازیم؛ خصوصاً که در این مسئله پای هدر رفتن دماء و حل نفوس در میان است که از نظر شرع مقدّس، احتیاط در آن بالضروره معلوم است. از نظر نویسنده، اسلام و تعلیمات اسلامی ریشه در صلح و سلم دارد و در روابط مسلمانان با غیر مسلمانان اصل بر صلح و هم زیستی مسالمت آمیز با آنان می باشد و از طرفی جنگ، به طور یقین اصل اولیه در برخورد مسلمانان با غیر مسلمانان نیست، بلکه جنگ، در مرحله نهایی تنها زمانی قداست و ارجمندی فریضه جهاد را به خود می گیرد که جنبه دفاع از ساحت دین را داشته باشد. چنان که گفتیم، جنگ در اسلام به نیت های توسعه طلبانه و یا به مجرد مخالفت در عقیده صورت نمی پذیرد، بلکه زمانی مشروع می شود که کافران در مقابل دعوت دینی بایستند، مؤمنین به آن را تعذیب کنند و از گرایش آزادانه مردم به آن مانع شوند یا اینکه رأساً به مرزهای بلاد اسلامی تجاوز و تعدّی نمایند. جنگ در نگاه اسلام برای یاری مظلومان و آزاد سازی آنان از یوغ استثمار کافرین و مشرکینی است که تنها به منافع دنیوی خود می اندیشند و از طرفی جهاد زمینه ساز آزادی در عقیده و تبلیغ است تا جانهای پاک،

دعوت توحید را آزادانه لیبیک گویند؛ دعوتی که ریشه در عمق فطرت آنان دارد و آنان را به سوی خود فرا می خواند. باری اصالت صلح و همزیستی مسالمت آمیز در روابط با غیر مسلمانان هرگز به معنای صحّه گذاشتن بر معتقدات باطل آنان و ترک دعوت آنان به سوی حق نیست، بلکه پیوسته باید با اقامه ادّله و براهین، پند و اندرز و جدال نیکو آنان را به سوی مکتب انسان ساز اسلام دعوت کرد. باید در ضمن رعایت اخلاق و متانت اسلامی در برخورد با آنان، آنان را بر اسرار جامعه اسلامی امین ندانست و در روابط و مناسبات با آنان پیوسته دو اصل سلطه ناپذیری و عزّت اسلامی را مدّ نظر داشت. از طرفی دیگر اصالت صلح هرگز به معنای غفلت مسلمانان از آموزش های رزمی و نظامی نیست، بلکه جامعه اسلامی همیشه باید برای مقابله با حملات و تجاوزات کافران آمادگی و هوشیاری داشته باشد و از نظر رزمی و نظامی قدرت بازدارنده فراهم کند.

منابع

علاوه بر قرآن کریم؛

۱. ابن ادریس حلی ، محمد بن منصور، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی. قم، ۱۴۱۰ ق.
۲. ابن المنظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، ۱۴۲۶ ق.
۳. ابن هشام، عبد الملک حمیری، السیرة النبویة، قاهره، ۱۳۵۵ ق.
۴. بخاری، محمد بن اسماعیل ، صحیح البخاری. بیروت، ۱۴۲۶ ق.
۵. بهزادی، حمید، « اصول روابط بین الملل در جهان اسلام»، نشریه دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ش ۱۲، ۱۳۵۱ ش.
۶. رحمانی، محمد، « قاعده نفی السبیل: منهج فی الاستقلال و مقاومة الهمیئة ». فقه اهل البیت، شماره ۳۲، ۱۴۲۴ ق.
۷. زحلی، وهبة مصطفی، آثار الحرب فی الفقه الاسلامی، بیروت، ۱۳۸۱ ق.
۸. صدوق، محمد بن علی ،من لا یحضره الفقیه. بیروت، ۱۴۱۴ ق.
۹. طباطبائی، سید محمد حسین ، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، ۱۴۱۷ ق.
۱۰. طوسی، الخفاف، قم، ۱۴۰۷ ق.
۱۱. همو، المبسوط فی فقه الامامیة، تهران، ۱۳۸۷ ق.
۱۲. علامه حلی، تذکرة الفقهاء، قم، مؤسسه آل البیت (ع) لإحياء التراث، [بی تا].
۱۳. همو، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، تبریز، ۱۳۳۳ ق.
۱۴. عمید زنجانی، عباسعلی، نظام سیاسی و رهبری در اسلام، تهران، ۱۳۶۷.
۱۵. کاشانی حنفی، ابوبکر بن مسعود ، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، پاکستان، ۱۴۰۹ ق.
۱۶. مطهری، مرتضی، جهاد، تهران، ۱۳۵۸ ش.
۱۷. همو، خدمات متقابل اسلام و ایران، تهران ، ۱۳۶۲.
۱۸. مسلم بن حجّاج نیشابوری ، الجامع الصحیح، بیروت، دارالفکر، [بی تا].
۱۹. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران ، ۱۳۷۴ ش.
۲۰. نووی، منهاج الطالبین و عمدة المفتین، [بی تا، بی جا].